

اثر حاکمیت نوع نظام ادله‌ای بر هدف دادرسی مدنی در حقوق ایران

رحیم مختاری*

چکیده

هر کشور بر اساس سیاست قضایی و هدف دادرسی و نیز میزان اعتمادی که قانون‌گذار آن به دادرس دارد، یکی از نظام‌های ادله‌ای یا ترکیبی را از آن بر می‌گزیند. نظام دادرسی مدنی ایران بر مبنای دادرسی اسلامی است، که از اصول اساسی و قضایی آن حصول اطمینان قلبی و وجدانی از دلایل است. این نظام به تأثیر از دین الهی که هدف آن تأمین حق و عدالت و سعادت دنیوی و اخروی انسان‌هاست، هدف خود را کشف حقیقت که کمال مطلوب و غایت دادرسی قرار داده است. به این منظور همگام با تحول نظام‌های حقوقی و توسعه افکار عدالت‌خواهانه در جوامع پیشرفته، قواعد اثبات مدنی با هدف رسیدن به قضاوت واقعی و تحقق عدالت، به سمت توسعه اختیارات دادرس به سرعت پیش رفته است.

با تحول در محدوده اختیارات دادرس، حذف محدودیت‌ها در ارزش اثباتی شهادت و توسعه دایره آن و به لحاظ طریقت ادله و حصری نبودن آن و عدم محدودیت در وسعت و تنوع اماره قضایی، نظام ادله آزاد بر دادرسی مدنی ایران سایه افکنده است. با این پویایی که تنها در چارچوب اصول دادرسی اجرا می‌گردد و بر اساس آن دادرس می‌تواند به هر دلیل منطقی و متعارفی که او را به حقیقت رهبری و باعث علم و قناعت وجدان وی به واقعیت قضیه می‌شود، تصمیم‌گیری نماید، قانون‌گذار هدف را کشف حقیقت قرار داده و فصل خصومت را به عنوان آخرین راه‌حل در صورت عدم امکان رسیدن به واقع، جهت پایان دادن به دعوا پیش‌بینی کرده است.

کلیدواژه‌ها: دادرس، کشف حقیقت، نظام ادله‌ای، طریقت ادله، حصر ادله.

مقدمه

بحث آزادی دادرسی در چگونگی به‌کارگیری ادله اثبات دعوا، که برای اثبات موضوع حق^۱ در مراجع قضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، سابقه دیرینه دارد و به عنوان معیار تمایز نظام اتهامی از تفتیشی در دعاوی مدنی ملاک عمل است. به طوری که پذیرش هر کدام از این دو نظام مبین نگرش سیاست قضایی در میزان اختیار دادرسی می‌باشد. در جوامع پیشرفته با تحول نظام‌های حقوقی و توسعه افکار عدالت‌خواهانه، قواعد اثبات مدنی با هدف رسیدن به قضاوت واقعی و تحقق عدالت، به سمت توسعه اختیارات قاضی برای کشف واقع به سرعت پیش رفته، به نحوی که دیدگاه سنتی مبنی بر تفکیک دعاوی کیفری و حقوقی در امر اثبات تا حدود زیادی از بین رفته است. در جامعه دینی نیز که نقش قضا جدا از نقش دین در جامعه نمی‌تواند باشد. همان‌گونه که هدف دین الهی تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌هاست، جامعه باید تأمین‌کننده حق و عدالت و سعادت دینی و اخروی افراد باشد. بدین خاطر است که قانون‌گذار دادرسان را مکلف می‌کند تا در مبادی قضا، در اجرای عدالت سوگند یاد کنند تا همواره در کشف حقیقت و احقاق حق و اجرای عدالت و قسط اسلامی کوشا باشند.^۲ در همین راستا، پژوهش حاضر ضمن پاسخ به این مسأله اساسی که هدف در دادرسی مدنی ایران چیست و چه نوع نظام ادله‌ای بر آن حاکم است، در صدد اثبات طریقی و تمثیلی بودن ادله و اختیار دادرسی در برابر ادله و نیز تأثیر آن بر هدف دادرسی می‌باشد.

۱. هدف دادرسی در امور مدنی

آیین دادرسی همچون سایر قوانین هر مملکت با توجه به تفکر قانون‌گذار از مکتب معینی الهام می‌گیرد. مکتب لیبرالیسم با این باور که برای بقای اجتماع باید حقوق و آزادی فردی مورد حمایت قرار گیرد، مبتنی بر حاکمیت اصحاب دعوی در دادرسی است و دادرسی در آن منفعل و مأمور فصل خصومت می‌باشد. در مقابل مکتب سوسیالیسم، با اختیار گسترده قانونی که برای دادرسی به هدف کشف حقیقت قایل است: «کوشش می‌کند تا نابرابری موجود در بین طرفین را با استمداد از نیرو و قدرت جامعه برای حمایت از ضعیف و احراز ذی‌نفع، جبران کند.»^۳

۱. کریمی، عباس، «تبیین منطقی دلیل»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۴، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۹.

۲. ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرای قانون گزینش و استخدام قضات.

۳. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش قضایی (۳)، چاپ سوم، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳، ص. ۱۶.

دادرسی اسلامی بر مبنای شریعت و اعتماد به انسان‌های مؤمن، هدف خود را تأمین حق و عدالت و سعادت دینی و اخروی افراد قرار داده است. با وجود این، تعریف اکثر فقها از قضا به عنوان فصل خصومت موجب این پرسش است که چرا فقها با علم به این مبانی قضا را فصل خصومت می‌دانند. هر چند در تعریف قضا برخی از فقها آن را فصل خصومت و رفع نزاع تعریف کرده و گفته‌اند: «قضاوت حکم کردن بین مردم در هنگام نزاع و مشاجره و رفع خصومت است»^۱ و برخی هم در مورد آیاتی که دستور به قضا و حق و عدل می‌دهد، می‌گویند: «منظور از آیات حق و عدل مطابق با معیارهای قضایی است»^۲ اما در مقابل، عده‌ای از فقها به صراحت، کشف واقع و احقاق حق را هدف می‌دانند؛^۳ و گفته شده است: «متبادر از کلمه عدل و حق به ویژه کلمه حق، حق و عدالتی است که مطابق واقع باشد.»^۴

مرحوم سبزواری معتقد است: «ذکر فصل خصومت در تعریف فقها بدین علت بوده که فقها در آن زمان وسعت اختیاری نداشته‌اند که راساً ایجاد دستگاه قضایی نمایند و غالباً قضاوت‌ها در مورد تنازع و خصومات واقع می‌شده است.»^۵ ظاهر ادله نشانگر این است که محور قضای اسلام بر یافتن حقیقت واقعی است.^۶ ذکر فصل خصومت در تعریف قضا به معنای هدف دادرسی نیست و اگر فصل خصومت را هدف دادرسی بدانیم، گرفتار دور خواهیم شد. زیرا از یک طرف قضا را فصل دانسته‌ایم و از طرف دیگر فصل را نتیجه، که در واقع گفته‌ایم قضا و حکم بر طرف خودش در حرکت و مسیر است.^۷ پس فصل خصومت که در تعریف قضا آمده است به مفهوم اتمام دادرسی است که این اتمام می‌تواند یا به فصل خصومت در مفهوم خاص و یا به کشف حقیقت منجر شود. به عبارتی فصل خصومت مفهومی اعم از فصل خصومت به معنای خاص و کشف حقیقت دارد. اکثر حقوق‌دانان نیز معتقدند که دادرسی صرفاً عهده‌دار فصل خصومت و رفع تعارضات خصوصی نیست، بلکه باید حقیقت نوعی و مادی را آشکار سازد؛ زیرا

۱. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، تکمله العروه الوثقی، جلد ۲، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۴ ق، ص ۲.
۲. عراقی، ضیاء الدین، کتاب القضاء، بی‌جا، چاپ مهر، بی‌تا، ص ۳۲.
۳. نجفی، شیخ محمد حسین، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۳، چاپ سوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ص ۴۰.
۴. حایری حسینی، سید کاظم، القضاء فی فقه اسلامی، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۵ ق، صص ۲۰۵-۲۰۶.
۵. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، جلد‌های ۲۷ و ۳۰، چاپ چهارم، قم، موسسه المنار، ۱۴۳۱ ق، ص ۷.
۶. خورشیدیان، محمدعلی، «حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران»، نشریه حقوق دادگستری، شماره ۴۳، ۱۳۸۲، ص ۳۱.
۷. حسینی، سیدمحمد، «کشف حقیقت یا فصل خصومت، کارکرد قضا»، فصلنامه علوم اسلامی، شماره ۱۹، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹.

مبنای اصلی آیین دادرسی مدنی سیره عقلا است. اگر چه آیین دادرسی مدنی فصل خصومت را هم مورد توجه قرار می‌دهد (ماده ۳ آ.د.م) اما هدف آن کشف حقیقت است (ماده ۱۹۹ آ.د.م).

بونیه می‌گوید: «علم حقوق که سعی دارد با تنظیم قواعد عدالت وجدان آدمی را راضی سازد جواب‌گوی یک احتیاج دیگر بشر یعنی کشف حقیقت نیز می‌باشد.»^۱ حقوق دانان در لزوم کشف حقیقت تردید ندارند. تنها نگران هستند که دادرس با این گستردگی اختیارات از بی‌طرفی خارج شود و موجب سوءاستفاد گردد. اما کشف حقیقت کمال مطلوب و غایت دادرسی است. بشر از روزی که خود را شناخته در جستجوی این بوده است که عدالت چیست و همان عدالت را در قضاوت رعایت کند. چرا که قضاوت و عدالت دو همزاد تاریخی هستند.^۲ بنابراین عقل این اجازه را نمی‌دهد آنچه که باید بدان رسید و تمام تلاش‌ها را که برای دستیابی به آن است رها کرده تن به احتمالات داد.

قانون‌گذار ایران هم با عبور از کنار نظریه سنتی انجام دادرسی به منظور فصل خصومت، هدف را به سمت کشف واقع تغییر داده و با اعطای اختیارات گسترده به دادرس مدنی به دنبال واقع است و فصل خصومت را به عنوان آخرین راه حل در صورت عدم امکان رسیدن به واقع جهت پایان دادن به دعوا پیش‌بینی کرده است. پس توسل به فصل خصومت نه به عنوان هدف دادرسی است بلکه «اقتضای دادرسی است که منجر به صدور چنین حکمی می‌شود، زیرا هر دعوایی باید منتهی به صدور حکم شده و پایان پذیرد، هر چند که دادرس به مرحله یقین و قناعت نرسیده باشد.»^۳

در اینجا ممکن است این سوال مطرح گردد که آیا اختیار گسترده دادرس در کشف حقیقت موجب خروج از بی‌طرفی، افزایش هزینه دادرسی و اطاله دادرسی نمی‌شود؟ در مبانی فقهی آنچه دادرس از آن منع شده، تلقین است. زیرا دادرس در دلیل موجود دخالت کرده با تأثیر بر آن دلیل را به سوی منافع دارنده دلیل یا خلاف آن هدایت می‌کند. این عمل چه عمدی و چه سهوی عین جانبداری است؛ زیرا دادرس در این موارد همکار طرف دعوا می‌شود که این بر خلاف بی‌طرفی اوست و ظهور در گرایش دادرس به یکی از طرفین دارد. مانند زمانی که قاضی در تصمیم اقرارکننده در حق دیگری تزلزل ایجاد کند. در حالی که اختیار دادرس موجب فعال شدن وی که لازمه حقیقت مادی است گشته تا در خدمت عدالت باشد و دست و پا بسته اسیر خواسته‌های طرفین

۱. به نقل از: ناصری، فرج الله، امارات در حقوق مدنی ایران، بی‌جا، بی‌تا، ص. ۲.

۲. کاتوزیان، ناصر، «سهم عدالت در قضاوت»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۲، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۶.

۳. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۸، ص. ۲۰.

نگردد.^۱ به همین منظور دادرس بدون اینکه نفع طرفی مد نظر او باشد و دادرس را متهم به جانبداری کند، برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. آراء صادره محاکم مؤید نفوذ مفهوم مطابقت با واقع در ذهن و بیان قضات و عرف قضایی است. اکثر قضات اعتقاد دارند که «در هر صورت دادگاه بایستی طبق ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی جهت کشف حقیقت اقدام و رأی خود را تا حد امکان مطابق با واقع صادر نماید...»^۲

اگر دادرس بدون داشتن اختیار لازم مجبور به صدور رأی شود، می‌تواند موجب افزایش احتمال خطا در حکم گردد و به لحاظ حل و فصل نشدن واقعی اختلاف و عدم جلب رضایت طرفین، طرح دعاوی دیگر را، همچون شکایت از آرا که باعث افزایش هزینه و تخصیص وقت و اطاله دادرسی می‌شود، در پی دارد. در هر صورت، گرچه کشف حقیقت غایت است، اما نه به قیمتی که وصل آن موجب نقض اصول دادرسی بشود. پس پویایی دادرس باید در چارچوب این اصول و در جهت اجرای صحیح عدالت و حقیقت به کارگرفته شود. چنین دادرسی در خدمت عدالت و طرفین دعوا بوده و کمک‌کننده به آن است. چرا که مشروعیت و حیات دادرسی و اجرای عدالت در گروه اجرای این اصول است. پس دادرس در چارچوب این اصول آزاد است و هر جا موجب نقض بی‌طرفی که از وثایق اجرای عدالت است گردد، دادرس نمی‌تواند به بهانه کشف حقیقت از آن عبور کند. دادرس به عنوان مأمور انجام خدمت عمومی کشف حقیقت را در صورتی دنبال می‌کند، که طرفین با صلح و سازش دعاوی مدنی را که ریشه در منافع خصوصی دارد، با فصل خصومت به پایان نرسانند.^۳

۱. محسنی، حسن، نظام دادرسی مدنی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۷، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۹.

۲. معاونت آموزش دادگستری استان تهران، گزارش آخرین نشست قضایی استان تهران، فصلنامه قضاوت، سال سوم، شماره ۳۳، ۱۳۸۳، ص. ۴۴.

رأی شماره ۱۳۹۱/۹/۲۹-۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۸۹۸ شعبه ۳۵ «با عنایت به اینکه مطابق ماده ۱۹۹ آیین دادرسی در امور مدنی در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد که در مانحن فیه دادگاه بدوی بدون بررسی موضوع و تحقیقات لازم مبادرت به صدور قرار نموده ... تجدیدنظرخواهی را موجه تشخیص ...»

رأی شماره ۱۳۹۱/۱۱/۸-۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۱۲۴۵ شعبه ۳۵ «...با عنایت به مستندات ابرازی وکیل خواهان دادگاه بدوی در اجرای ماده ۱۹۹ آیین دادرسی مدنی تحقیق مکفی (از جمله استعمال از شهرداری) برای کشف حقیقت انجام نداده است، لذا تجدیدنظرخواهی را موجه تشخیص...»

رأی شماره ۱۳۹۱/۲۷/۲۷-۱۰۸۱ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران «در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین هر گونه تحقیق و اقدامی که برای کشف لازم باشد انجام خواهد داد...»

نظریه مشورتی شماره ۱۳۸۰/۲/۸۷/۱۶۰۳ «اعمال ماده ۱۹۹ آیین دادرسی مدنی در امور مدنی، از طرف دادگاه محدودیت خاصی ندارد و تشخیص آن در هر مورد و اینکه چگونه دست به تحقیقات بزند با دادگاه است.»

۳. محسنی، حسن، «عدالت آیینی؛ پژوهشی پیرامون نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۸، ۱۳۸۷، صص. ۲۹۵ و ۳۰۰.

۲. نظام ادله حاکم بر دادرسی

در نظام دادرسی تفتیشی بر خلاف اتهامی، به لحاظ اختیارات گسترده‌ای که دادرس پیش از صدور حکم در جمع‌آوری ادله و احراز صحت ادعای هر یک از اصحاب دعوی و رسیدن به حقیقت دارد، به او «قاضی فعال» و «دادرس واقعیت‌ها نه دادرس ادعاها» می‌گویند. در این شیوه دادرسی که مبتنی بر نظام ادله آزاد می‌باشد، بر خلاف نظام ادله قانونی، ملاک عمل در آن اقناع وجدان دادرس است. نظامی که در آن بین دلایل ترتب وجود ندارد و هر دلیل ارزشی برابر با سایر دلایل دارد و قانون‌گذار به هدف رسیدن به حقیقت واقعی از باب تمثیل، تعدادی از دلایل را بدون ارزش مفروض قانونی پیش‌بینی می‌کند. پس هر زمان به دادرس اجازه داده تا با توسل به هر امری که او را به حقیقت رهبری و باعث علم و قناعت وجدان وی به واقعیت قضیه گردد، تصمیم اتخاذ کند، نظام ادله آزاد حاکم شده است.^۱ مهم‌ترین مزیت این روش که باعث شده به آن «تأثیر ادله بر قوه عاقله»^۲ گویند، صلاحیت و شایستگی دادرس در تشخیص ادله ارائه‌شده در عمق وجدان خود است که موجب می‌گردد تا حد زیادی حقیقت قضایی با حقیقت واقعی مطابقت نموده، حکم قضایی منطبق با عدالت گردد.^۳ البته دادرس در پاسخ به اعتماد قانون‌گذار باید روشی منطقی و معتدل پیشه خود سازد. یعنی در اتخاذ تصمیم نوعی تعقل را به اثبات رساند.^۴ مطالعه تطبیقی در بین کشورها نشان می‌دهد اختیار دادرس از این حیث رو به افزایش و محدودیتی که در گذشته وجود داشته در حال کاهش است.^۵ فرانسه از جمله کشورهایی است که نظام ادله قانونی را از ابتدا در دادرسی مدنی خود پذیرفته، اما متأثر از تحولات جهانی و درک اهمیت آزادی دادرس در کشف از واقع در ماده ۱۰ آیین دادرسی مدنی جدید (۱۹۷۵) اختیار هر تحقیقی را به دادرس داده است. این ماده بیانگر اصلی است که در سال‌های اخیر توسط بسیاری از کشورها پذیرفته شده است. انگلستان که مظهر کامن‌لا و نمونه بارز آزادی ادله است، در آن دادرس مجبور نیست که ادله را بپذیرد و حجت هیچ دلیلی قاطع نیست.^۶ آیین

۱. شیخ‌نیا، امیرحسین، ادله اثبات دعوی، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵، ص. ۴.
2. Pradel, Jean, Droit Pénal Comparé, 2ème édition, Paris, Dalloz, 2002, p. 534.
۳. مرقس، سلیمان، اصول اثبات و اجرائه فی‌المواد المدینه فی‌القانون المصری مقارناً تنظیمات سایرالبلاد العربیه، جلد ۱، قاهره، عالم‌الکتاب، ۱۹۸۱ م، ص. ۱۵.
۴. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص. ۲۳۶.
۵. صفایی، حسین، «مفهوم تقصیر سنگین در ارتباط با شرط عدم مسئولیت»، مجله حقوق بین‌المللی، شماره ۴، ۱۳۶۴، ص. ۱۵۱.
۶. آذربایجانی، علیرضا، نظام ارزیابی دلایل در حقوق ایران و کامن‌لا، رساله دکتری پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۷.

دادرسی مدنی فراملی در بند ۶ اصل ۱۶ و بند ۲ قاعده ۲۸ به عنوان یک اصل پیش‌بینی کرده است: «دادگاه باید آزادانه دلایل اصحاب دعوا را ارزیابی کند...» در عین حال، جهت شناخت نوع نظام ادله‌ای در حقوق ایران و احراز تأثیر آن در کشف حقیقت که هدف دادرسی است، ضرورت دارد مشخص گردد که دادرسی در برابر دلایل از چه اختیاری برخوردار می‌باشد و اینکه آیا دلایل طریقت دارند یا موضوعیت و این دلایل حصری هستند یا تمثیلی.

۱-۲. نقش دادرسی در برابر ادله

اساس و لازمه احقاق حق و اجرای عدالت که اسلام به آن بسیار توجه داشته، فراهم آوردن وسایل ایجاد علم و ايقان دادرسی در کیفیت و ماهیت وقایع و حقایق از طریق بررسی آنهاست. اصلی که بیشتر نظام‌های حقوقی به اهمیت آن دست یافته و آن را مورد پذیرش قرار داده‌اند، اصل آزادی دادرسی در ارزیابی دلایل به عنوان یک اصل طبیعی و لازم با صلاحیت دادرسی است.^۱ پذیرفتن این اصل به هدف کشف حقیقت واقعی است. هدفی که جست‌وجوی آن در موضوعات متنازع‌فیه چنان بخش واقعی از نقش دادگاه است که نیازی به بیان صریح آن در قانون نمی‌باشد. امروزه در دادرسی‌های مدنی دیگر پذیرفتنی نیست که دادرسی فرشته عدالت چشم‌پسته بر وقایع است، بلکه دادرسی باید حقیقت را با هوش و ذکاوت خود بیابد. اگر دادرسی دلایل را آن گونه که ارائه گردیده به کار گیرد و بدون توجه به قناعت وجدان به آن عمل کند، یاری‌گر بی‌عدالتی شده است؛ زیرا اعتبار دلایل از آن جهت است که در راه وصول به حقایق خارجی مفید واقع شوند^۲ و اقتناع‌آوری و ویژگی دلیل است. بنابراین دلیل در صورتی به هدف نهایی خود نائل می‌گردد که عقل به آن اعتماد داشته باشد.^۳

از اصول اساسی و قضایی اسلام همان اطمینان قلبی و وجدانی از دلایل ابرازی است و اگر باور قلبی دادرسی بر خلاف ادله اثبات باشد متابعت از ادله مجاز نیست.^۴ کشف واقع مبنای هر دلیل است، اعم از اینکه در عالم حقوق باشیم یا خارج از آن،^۵ پس نباید به وسیله بیشتر از هدف اهمیت داد. حلبی می‌گوید: «صحت حکم به وسیله اقرار یا بی‌تنبه و سوگند فرع است بر حصول علم قاضی نسبت به آنها.»^۶

۱. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، منبع پیشین، ص. ۵۹.

۲. همان، صص. ۵۴-۵۷.

۳. رأی شماره ۶۱۰ - ۸۳/۳/۲۸ شعبه هشتم تجدیدنظر استان تهران: «... چنانچه دادگاه اظهار نظر کارشناس را برای کشف حقیقت ضروری تشخیص می‌دهد ... و نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت ندارد، باید کارشناسی را تجدید کند.»

۴. خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، ص. ۴۰۷.

۵. توسلی، منوچهر، مبانی و ماهیت اثبات حق، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۹.

۶. حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۲، ق، ص. ۴۲۰.

در هر نظام «عدالت مدنی» کمال مطلوب و دست یافتن به حقیقت عینی (مطلق) است و وظیفه دادرس در آن تحقق غرض حکم یعنی حق و عدالت است. امروزه دادرس مدنی دیگر مانند گذشته «ملزم نخواهد بود بر اساس ادله موجود در پرونده بر خلاف اقناع وجدانی خود حکم صادر کند. بلکه دادرس مجاز است در رسیدن به هدف واقعی دلیل را مورد ارزیابی قرار داده و در صورت پذیرفتن بر اساس آن رأی صادر کند.»^۱

۲-۲. طریقت ادله در دادرسی

۲-۲-۱. علم طریقی و موضوعی

علمی که به خودی خود معتبر و دارای ارزش اثباتی باشد و به محض حصول مبنا موضوع حکم قرار گیرد، و طبق آن عمل شود موضوعیت دارد. چنین علمی که خودش مقصد و در آن مدلول هدف است نه واقع،^۲ مگر خطا در آن صورت گیرد جبران ضرورت ندارد.^۳ علم طریقی، که ظاهراً بحث آن را مؤلف کتاب الدرالنجدیه بنیان نهاده و الهام‌بخش نظر دیگران شده است،^۴ قطعی است که هیچ‌گونه خصوصیت و موضوعیتی ندارد و صرفاً راه و طرق به سوی واقع است.^۵ به همین جهت اثبات خلاف آن مجاز و در صورت بطلان باید بر طبق علم جدید عمل کرد؛^۶ به عبارتی این علم که در آن معلوم هدف است، دانش و آگاهی خاصی است که انسان به وسیله آن واقعیت امری را کشف می‌کند و اگر خطا در آن رخ دهد باید جبران شود.

انسان از ابزار و اسباب برای وصول به هدف (واقع) بهره می‌گیرد و هر جا که اشتباه او روشن شود، ابزار و اسباب کار را فدای هدف می‌کند^۷ و چون انسان طالب وصول به واقع هر چیزی است، پس لاعلاج اصل در نظر او طریقت در هر مورد است. بنابراین علی‌الاصول علم طریقت دارد و کاشف از واقع است. به عبارتی قاعده اولیه در قطع طریقت است و در موارد شک باید بر اساس قاعده عمل کرد مگر اینکه دلیل بر موضوعی بودن داشته باشیم.

۱. آذربایجانی، علیرضا، منبع پیشین، ص. ۱۴۶.

۲. قبله‌ای خوبی، خلیل، علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، چاپ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۷.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، جلد ۴، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص. ۷۰۶.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف علوم اسلامی - قضایی، ۲ جلدی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۱، ص. ۴۹۶.

۵. موسوی بجنوردی، محمد، علم اصول، جلد ۱، به کوشش ابوالفضل احمدزاده، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵، ص. ۱۸۳.

۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۰، ص. ۱۹۳.

۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، منبع پیشین، ص. ۶۷۰.

۲-۲-۲. وسیله بودن ادله اثبات

یکی از مسائل مهم نظام دادرسی ماهیت ادله از نظر طریقی یا موضوعی بودن آن و اختیاری است که دادرس در برابر آنها دارد، یعنی اینکه آیا ادله در حکم هدف هستند و با اعمال آنها دادرس به تکلیف خود عمل کرده و یا در حکم وسیله هستند و دادرس تنها برای رسیدن به هدف خاص از آنها استفاده می‌کند. این بحث که اختصاص به ادله ندارد، در سطح کلی تری نسبت به قوانین نیز مطرح است. صورت‌گرایان و تحقیق‌گرایان حقوقی عقیده دارند که نظام حقوقی هر جامعه در قواعد موضوعه آن جامعه متجلی می‌شود و وظیفه دادرس آن است که صرفاً این قواعد را بدان گونه که هستند اعمال کند. قوانین فی‌نفسه هدف و مطلوب مستقل هستند که بدون توجه به نتیجه آنها باید رعایت شوند. لذا قانون ناعادلانه هم باید محترم شمرده شود، زیرا هدف از وضع قانون، تأمین نظم و امنیت روابط حقوقی و به تعبیر کلی‌تر، تحقق نظم و حاکمیت قانون است نه تحقق نظم خوب با حاکمیت قانون خوب.^۱

در دادرسی هم قائلان به موضوعیت ادله تقابل «امنیت» و «عدالت» را پیش کشیده و بر این اساس امنیت را متضمن ثبات در روابط حقوقی می‌دانند. گفته شده است که «طرفین به دنبال آن هستند که ادله‌ای در دست داشته باشند که به بهترین نحو، حقوق آنها را ثابت و تضمین نموده تا از این طریق بتوانند آینده را پیش‌بینی کنند و قانون‌گذار به منظور نائل شدن به ثبات و امنیت در حقوق و قراردادها با پیش‌بینی بعضی ادله با شرایط و ارزش معین، باعث می‌گردد امنیت قضایی بهتر تأمین شود.»^۲ اما موضوعیت تأسیسی است در پی شناختن ماهیت اشیاء و در صدد قبولاندن این امر که اشیاء (دلایل) فی‌نفسه محل اعتبار هستند و موضوع (دلیل) خود به تنهایی مورد اعتناست نه به سبب راه و مقصود که در پی آن است. بلکه ارزش شیء موضوعاً و نه طریقیاً غلبه دارد و مهم نیست که آیا منتج به نتیجه می‌شود یا خیر. این ویژگی برای دلیل دادرس را تابع محض اراده قانون‌گذار کرده به صرف فراهم آمدن شرایط صوری ادله، او را ناگزیر می‌کند بر اساس مدلول آن صرف نظر از حصول یا عدم حصول اقصاء وجدان، اقدام به انشاء رأی نماید.

از نظر فقها، ادله مانند اقرار و بینه تا جایی حجیت دارند که علم بر خلاف آنها پیدا نشود. صاحب جواهر می‌گوید: «ظهور علم قاضی قوی‌تر از بینه‌ای است که اراده کشف واقع از آن می‌شود»^۳ یا گفته شده است: «صحت حکم به وسیله اقرار، بینه و

۱. انصاری، باقر، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، تهران، میزان، ۱۳۸۷، ص. ۵۷.

۲. کریمی، عباس، ادله اثبات دعوا، تهران، میزان، ۱۳۸۸، ص. ۴۵.

۳. نجفی، محمد حسن، منبع پیشین، ص. ۸۸.

سوگند فرع است بر حصول علم قاضی نسبت به آنها.^۱ در سررایر آمده است: «اگر قاضی به هنگام علم به دعوی ملزم به صدور حکم به علم خود نباشد و به اقرار و بینه حکم کند، مستلزم صدور حکم بر خلاف علم خود خواهد بود.^۲ بنابراین در فقه امامیه هیچ یک از دلایل اثبات دعوا مانند امارات، قواعد، بنیات و ایمان موضوعیت ندارند؛ بلکه ممکن است به واقع یا به خطا منتهی شوند.^۳ حجیت ادله تابع میزان اطمینانی است که برای دادرسی ایجاد می‌نماید، زیرا همان طور که جوهره قانون پاسداری از عدالت است، جوهره دلیل نیز ایجاد علم در وجدان دادرسی است.^۴

«طریقت ادله» قاعده‌ای اساسی است که هیچ انسان آگاهی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. وصفی ذاتی و غیر قابل تجزیه و جدایی ناپذیر برای ادله است. دلیل همان‌گونه که از نامش پیداست دلالت‌کننده‌ای به سوی حقیقت است و تمامی ارزش و اعتبار خود را از وصف دلالت‌کنندگی می‌گیرد. پس امکان ندارد به چیزی که وصف دلالت‌کنندگی ندارد، دلیل گفته شود. موضوعیت ادله اثبات در نظر بعضی بدین معنا نیست که خود دلیل ارزش و اعتبار داشته باشد، زیرا ارزش داشتن نفس دلیل با ماهیت و هدف آن سازگاری ندارد. بلکه، دلیل ارزش خود را از هدف و مقصدش به دست می‌آورد. حتی ادله‌ای که قانون‌گذار برای آنها اعتبار فرض کرده است نیز موضوعیت ندارد، بلکه راهی برای رسیدن به واقع هستند. بنابراین طریقت و راه بودن وصف ذاتی و اساسی تمام ادله است و همان طور که نمی‌شود نور را از روشنایی گرفت، نمی‌توان طریقت را از دلیل گرفت.^۵ از نظر معرفت‌شناسی هم که با طبیعت امور قضایی و دادرسی سازگاری دارد و باور داشتن مبنی بر دلیل می‌باشد، به همین صورت است. در آنجا نیز اگر دلیلی معرفتی بر صدق گزاره داشتیم، آن را باور می‌کنیم و اگر دلیل در جهت کذب آن بود از باور اجتناب می‌ورزیم.^۶

۳-۲. تمثیلی بودن ادله اثبات

از دیگر ارکان اساسی تعیین‌کننده نظام ادله و مؤثر در اختیار دادرسی و نیز هدف دادرسی که در فقه و حقوق محل اختلاف است، بحث حصری یا تمثیلی بودن ادله

۱. حلبی، ابوالصلاح، پیشین، ص ۴۲۰.

۲. حلبی، ابوالصلاح، منبع پیشین، ص ۵۴۳.

۳. سبزواری، سید عبدالاعلی، منبع پیشین، ص ۵۰.

۴. دیانی، عبدالرسول، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، تهران، میزان، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹.

۵. زراعت، عباس؛ حاجی‌زاده، حمیدرضا، ادله اثبات دعوا، تهران، انتشارات قانون‌مدار، ۱۳۸۸، صص ۲۰، ۶۰، ۱۱۸ و ۱۱۹.

۶. مولوی، محمد؛ حمزه هویدا، مهدی، «ماهیت اقرار مدنی از دیدگاه معرفت‌شناسی»، نشریه مطالعات فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۵، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴.

اثبات است. برخی از آنان که راه‌های اثبات را محصور می‌دانند، برای توجیه نظر خود به روایت صحیح هشام از امام صادق (ع) استناد می‌کنند که ایشان از رسول‌الله (ص) نقل می‌کند: «همانا من تنها میان شما با بی‌نه و سوگند قضاوت می‌کنم...» و روایتی از داوود پیامبر در مورد چگونگی قضاوت، که به درگاه خداوند شکوه کرد که خداوند من چگونه قضاوت کنم که چشمم ندیده و گوشم نشنیده است؟ و خداوند در پاسخ فرمود: در میان مردم بر اساس بی‌نه قضاوت کن و آنان را وادار کن با اسم من قسم بخورند؛ و روایت ابن حمزه از امیرالمؤمنین (ع) که فرموده‌اند: «احکام مسلمانان بر سه قسم است: شهادت عادلانه یا قسم قاطعانه یا سنت و روش قطعی از امامان هدایت.»^۱

در بین حقوقدانان، کسانی که بر این نظرند و اکثریت را هم تشکیل می‌دهند، به استناد ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی که مقرر کرده است «دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است: اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارت، قسم» عقیده دارند که دلیل اثبات باید مشمول یکی از ادله اثبات دعوا که در قانون آمده است باشد. گفته شده است که برای اقتناع وجدان دادرس تنها ادله‌ای پذیرفته می‌شود که در قانون برای آن توان اثباتی مشخص پیش‌بینی شده است،^۲ زیرا «قانون‌گذار ادله اثبات دعوی را با قید انحصار شماره کرده است»^۳ و تحولات قانونی و نگرش قانون‌گذار به کشف حقیقت، دلیل بر خروج از حصر ادله نیست. توسل به ماده ۱۹۹ قانون آ.د.م بدون توجه به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حرکت به سوی بیراهه و عدم تعادل میان حقوق و تکالیف طرفین و دادرس است؛ از این رو دادرس از توجه به دلیل دیگری به معنای وسیله اثبات غیر این موارد معذور است.^۴

اما ادله اثبات دعوا را به دشواری می‌توان محصور در چند وسیله معین کرد، زیرا پیشرفت علوم و صنایع، هر روز وسیله‌ای تازه برای دستیابی به حقیقت ابداع می‌کند. در عصر ما راه‌های علمی کشف جرائم و اطلاعات رایانه‌ای و نفوذ به دایره اسرار درونی و تحلیل و نتیجه‌گیری از رفتار اشخاص، افق تازه‌ای در این زمینه گشوده است. بنابراین در عدم دلالت روایت صحیح هشام (آنما اقتضی بینکم بالبنات و الایمان) بر حصر ادله نخست اینکه یکی از ادله اثبات دعوا اقرار است و اگر این روایت دلیل بر حصر ادله باشد، اقرار را شامل نمی‌گردد.^۵ دوم اینکه دقت در صدر و ذیل روایت، استفاده از علم

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، جلد ۲۷، قم، آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، صص. ۲۰۸ و ۲۳۰.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ سوم، تهران، دراک، ۱۳۸۴، ص. ۸۴.

۳. متین‌دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۲، چاپ دوم، مجد، ۱۳۸۱، ص. ۳۴۹.

۴. محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹، صص. ۱۹۲ و ۱۹۳.

۵. خورسندیان، محمدعلی، منبع پیشین، ص. ۲۶.

غیب در احراز موضوعات قضایی را نفی می‌کند. سیره عقلا بر این استقرار یافته است که از بیّنه و سوگند برای اثبات دعوا استفاده می‌کنند و این امر در گذشته در میان آنان رواج داشته، بلکه در زمان حاضر نیز چنین است، بدین ترتیب اصول این حدیث در مقام حصر ادله به بیّنه و قسم نمی‌باشد.^۱ سوم اینکه در قرآن و احادیث نبوی به تبع قرآن بیّنه در معنی لغوی خود به کار رفته است. بیّنه در لغت هر چیزی است که بتواند مجهولات را اثبات کند، در این معنی مترادف با دلیل است. در شرع صریحاً گفته نشده است که الزاماً حل مجهولات قضایی باید به یاری یمین و شهادت صورت گیرد، بلکه آیه «لا تفف ما لیس لک به علم» خلاف آن را ثابت می‌کند. این آیه راه مخصوص را برای مجهولات قضایی و غیرقضایی توصیه نکرده است. به‌ویژه آنکه آیات و احادیث درباره حجیت علم قاضی و اماره قضایی و طرز استنتاج علی (ع) و تفاوتی که در این زمینه وجود دارد، مؤید آن آیه است. چهارم اینکه حصر ذکرشده برای محدود و منحصر کردن راه‌های اثبات مسائل قضایی در بیّنه و سوگند نیست، بلکه فقط دلالت بر این دارد که پیامبر (ص) صرفاً با بیّنه و سوگند قضاوت می‌کرده است.^۲ پنجم اینکه حصر به معنی مخصوص کردن چیزی به چیزی با ادات مخصوص مانند الّا و أنّما است.^۳ اما ذکر «انّما» در این روایت دلیل بر حصر نمی‌باشد. همان طور که گفته شد، دنباله روایت تلقی «انّما» در حصر ادله را از بین می‌برد. بنابراین مورد این حدیث بعد از یأس از کاشف قطعی است، یعنی اگر کاشف قطعی وجود نداشته باشد و مجهول قضایی از این رهگذر حل نشود آن وقت استخراج حقوق با بیّنه و یمین صورت می‌گیرد.

در قضیه داوود نبی نیز اگرچه فقط بیّنه و سوگند به عنوان دلیل آمده است اما حصر ادله در آن فهمیده نمی‌شود. بلکه می‌خواهد بگوید که قضاوت بر مبنای علم به واقعیت در صورت امکان است، چرا که این علم در موارد بسیاری اندک ممکن است برای دادرس غیرمعصوم حاصل شود. در عین حال دادرسی را نمی‌توان تعطیل کرد؛ زیرا نظم جامعه مختل می‌شود پس ناگزیر باید از راهی رایج در میان عقلا، همانند بیّنه و قسم استفاده کرد که گاهی خطا می‌کنند، و گاهی به واقع می‌رسند.

واضح است خداوند در هنگام وحی به حضرت داوود در مقام بیان تمام داده‌های اثبات دعوا نبوده تا بتوان از روایت، حصر ادله اثبات دعوا را در بیّنه و قسم استفاده کرد؛ زیرا نه تعداد ادله اثبات دعوا موضوع گفت‌وگو بین حضرت داوود و خداوند بوده و نه سؤالی در این مورد مطرح شده؛ بلکه سخن در خصوص استفاده از علم غیب در قضاوت

۱. ارسطو، محمدجواد، اعتبار سند و تعارض آن با ادله دیگر، تهران، جنگل، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۰.

۲. گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلام رضوی، ادله اثبات دعاوی کیفری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۵، ص. ۲۳۸.

۳. قبله‌ای خوبی، خلیل، منبع پیشین، ص. ۶۹.

است و اینکه چرا صرفاً از این دو دلیل استفاده شده است چه بسا به دلیل کثرت استفاده از این دو در محل و فصل دعاوی و کارایی بیشتر آنها نسبت به دیگر ادله اثبات دعوا باشد.^۱

از نظر حقوقی اگر دلیلی به صورت خاص یا عام در قانون مورد اشاره قرار نگرفته باشد و اگر قاعده حقوقی مغایر با آن وجود نداشته باشد و یا قانون‌گذار آن را نامشروع اعلام نکرده باشد، باید پذیرفته شود؛ زیرا اصل را بر جواز عمل باید دانست. چون دلیل راهی برای رسیدن به واقعیت است و ادله‌ای که در قانون احصاء شده جنبه تمثیلی دارد نه حصری؛ بنابراین هر وسیله منطقی، متعارف و قابل کنترل با امکان نظارت و سنجش نوعی آن که بتواند راهی برای کشف حقیقت باشد، عنوان دلیل بر آن صدق می‌کند^۲ و امکان شناخت علت حکم قانونی در مقررات ادله اثبات خود دلیلی بر عدم حصر ادله اثبات است که اگر بتوان این حکم را کشف کرد، می‌توان دلیل جدیدی را برای اثبات دعوا قبول کرد، بدون اینکه قانون‌گذار تصریح به عنوان آن دلیل در قانون کرده باشد. این علت در ادله اثبات را باید همان اطمینان یا علم عادی قابل کشفی دانست که عادتاً از به‌کارگیری ادله بدست می‌آید.^۳ دوم اینکه ماده ۱۹۴ آ.د.م مؤید آن است که قانون‌گذار در مقام بیان حکمی کلی است که بر اساس آن هر امری که برای اثبات ادعا قابلیت استناد داشته باشد، دلیل فرض شود.^۴ این ماده که در راستای ماده ۱۹۹ همین قانون وضع گردیده، مبین غرض قانون‌گذار در عدم حصر دلایل است زیرا لازمه کشف حقیقت در دادرسی این است که هر امری در اثبات قابلیت استناد دارد، دلیل قرار گیرد.

از دیگر دلایل حقوقی، تمثیلی بودن ادله اثبات اماره قضایی است. ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی، که برخی آن را مبنای حصر ادله قرار داده‌اند، اماره قضایی را به عنوان یکی از دلایل آورده است. این نوع دلیل (مفهوم عام) دایره شمول گسترده‌ای دارد و هر گونه قرینه یا نشانه، به عبارتی هر اوضاع و احوالی را که در نظر دادرس دلیل بر امری شناخته شود، در بر می‌گیرد. این نشانه‌ها را نه می‌توان شمرد و نه می‌توان محدود کرد. شاید همین نگاه در عدم امکان تحدید قرائن بوده که قانون‌گذار را وا داشته است تا تحت یک اصطلاح کلی به عنوان اماره قضایی هر آنچه را که دادرس دلیل بر امری بداند اماره نامد.

۱. ارسطا، محمدجواد، منبع پیشین، صص. ۱۲۲-۱۲۱.

۲. زراعت، عباس، منبع پیشین، ص. ۱۵۰.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق اسلام، تهران، گنج دانش، ۱۳۵۸، ص. ۱۰۷.

۴. سوادکوهی، سام، «دادرسی عادلانه مدنی، کیفری و اداری مرتبط با بستر مبادلات الکترونیکی»، فصلنامه

دانشکده حقوق دانشگاه تهران، شماره ۴۶، ۱۳۸۳، ص. ۴.

این گستردگی در دامنه شمول اماره قضایی به عنوان یکی از دلایل موجب طرح این سؤال است که چه چیزی را می‌توان به رغم توجه دادرس به آن، قرینه یا نشانه ندانست. پاسخ این پرسش روشن است. هر آنچه را دادرس دلیل بدانند می‌تواند به آن استناد کند، یعنی اینکه دلیل بودن امری مستلزم تقید به لفظ خاصی نیست. پس علم و قطع از هر طریقی مشروعی که به دست آید، باید آن را حجت دانست.

البته به منظور جلوگیری از اشتباه و یا اعمال سوءنیت دادرس، اقناع وجدان ناشی از امارات باید منطبق با عقل و شرایط متعارف بوده و از طریق قابل کنترلی امکان نظارت و سنجش نوعی آن باشد تا بتوان از آن به عنوان حجیت اثباتی استفاده نمود. بنابراین استنباط دادرس علاوه بر اینکه باید مبتنی بر نشانه‌های قوی، موجه و در صورت تعدد سازگار باشد، محدود به رعایت شرایط عرفی و منطقی است.^۱

۱. مواد ۷ قانون شهادت و امارات ۱۳۰۸ و ۱۳۵۳ قانون مدنی فرانسه.

نتیجه‌گیری

اهمیت نوع نظام ادله‌ای در دادرسی در گرو هدفی است که آن نظام دنبال می‌کند. در نظام‌هایی که هدف دادرسی کشف حقیقت است، اساس و لازمه آن فراهم آوردن وسایل ایجاد علم و ایقان دادرس به کیفیت و ماهیت وقایع و حقایق است، که از طریق آزادی دادرس و اختیار او به وجود می‌آید. دادرسی اسلامی که مبنا و محور آن شریعت است، با تأثیر از دین الهی هدف خود را تأمین حق و عدالت و سعادت دینی و اخروی افراد قرار داده است. این آیین که بر اعتماد انسان‌های مؤمن مبتنی گردیده است، هدف قضا را اجرای عدالت و قسط می‌داند. چیزی که امروزه در آیین دادرسی مدنی از آن به عنوان هدف نوین یاد می‌کنند. آنچه ظاهر ادله نشان می‌دهد، محور قضای اسلام بر یافتن حقیقت است و ذکر فصل خصومت در تعریف قضا توسط برخی فقها به معنای هدف دادرسی نیست، بلکه به مفهوم اتمام دادرسی است که این اتمام می‌تواند یا به فصل خصومت در مفهوم خاص و یا به کشف حقیقت منتهی گردد. به عبارتی فصل خصومت مفهومی اعم از فصل خصومت به معنای خاص و کشف حقیقت دارد، زیرا در غیر این صورت دچار دور خواهیم شد.

قانون‌گذار ایران هم به تأسی از مبانی شرعی و تحولات نظام‌های حقوقی و توسعه افکار عدالت‌خواهانه در جوامع پیشرفته، با عبور از کنار نظریه سنتی انجام دادرسی به منظور فصل خصومت و قرار دادن آن به عنوان اقتضای دادرسی که پایان هر دعواست، هدف را به سمت کشف واقع تغییر داده و با اعطای اختیارات گسترده به دادرس مدنی به دنبال واقع است. البته گرچه کشف حقیقت غایت دادرسی است، اما اختیار افزایش‌یافته باید در چارچوب اصول دادرسی جریان یابد. همان قواعدی که موضوع اصلی آنها تعیین نقش اصحاب دعوی و دادرس و تضمین حقوق اساسی طرفین است؛ زیرا عدم توجه به اصول متعددی که در جریان دادرسی وجود دارد و جریان عادلانه دادرسی را تضمین می‌کند، نمی‌تواند مرحله ترافع و احقاق حق را درک کند. شاید به همین خاطر است که قانون‌گذار با عبارت "علاوه بر دلایل طرفین" (ماده ۱۹۹ آ.د.م) در جهت رعایت قاعده البینه علی المدعی، آزادی دادرس در انجام تحقیقاتی را متوقف به دلیل ارائه‌شده توسط مدعی کرده است تا پس از آن دادرس در چارچوب اصول بتواند در جهت کشف حقیقت اقدام نماید. بدین منظور و به رغم اینکه هنوز برخی به نظام ادله قانونی و بعضی دیگر به روش مختلط نظر دارند، نظام ادله به سمت ادله آزاد رفته است، زیرا حجیت ادله تابع میزان اطمینانی است که برای دادرس ایجاد می‌کند و اصل آزادی دادرس در ارزیابی دلایل، وی را مکلف می‌کند که در راه دستیابی به واقع، دلایل دو

طرف را ارزیابی کند، زیرا نتیجه این ارزیابی است که یکی از ارکان حکم نهایی را به او تلقین می‌کند و قناعت وجدانی دادرس را به وجود می‌آورد. از طرف دیگر قاعده‌ای اساسی که وصف ذاتی تمام ادله است و هیچ انسان آگاهی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد، طریقت و راه بودن ادله است، زیرا انسان طالب وصول به واقع هر چیزی است و از ابزار و اسباب برای وصول به هدف (واقع) بهره می‌گیرد.

منابع

- آذربایجانی، علیرضا، نظام ارزیابی دلایل در حقوق ایران و کامن‌لا، رساله دکتری پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- ارسطو، محمدجواد، اعتبار سند و تعارض آن با ادله دیگر، تهران، جنگل، ۱۳۸۸.
- اسپنسر، جی. آر. ت، آیین دادرسی کیفری در انگلستان، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی، تهران، جنگل، ۱۳۸۴.
- انصاری، باقر، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، تهران، میزان، ۱۳۸۷.
- پروین، فرهاد، «شاکله شناسایی قضا در جامعه دینی و بررسی تطبیقی آنان با جوامع غیر دینی»، فصلنامه پژوهش اسلامی دانشگاه علوم رضوی، شماره ۶۲ - ۶۱، سال ۱۳۸۵.
- توسلی، منوچهر، مبانی و ماهیت اثبات حق، رساله دکتری دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایره المعارف علوم اسلامی - قضایی، ۲ جلدی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۱.
- _____، دانشنامه حقوقی، جلد ۴، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- _____، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۰.
- _____، حقوق اسلام، تهران، گنج دانش، ۱۳۵۸.
- حایری حسینی، سید کاظم، القضاء فی فقه اسلامی، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، جلد ۲۷، قم، آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی، سیدمحمد، «کشف حقیقت یا فصل خصومت، کارکرد قضا»، فصلنامه علوم اسلامی، شماره ۱۹، ۱۳۸۹.
- حسینی‌نژاد، حسینقلی، ادله اثبات دعوا، انتشارات دانش‌نگار، ۱۳۸۱.
- حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۲ ق.
- حلبی، ابن ادریس، السرائر، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ ق.

- خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
- خورسندیان، محمدعلی، «حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران»، نشریه حقوق دادگستری، شماره ۴۳، ۱۳۸۲.
- دبیانی، عبدالرسول، ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری، تهران، میزان، ۱۳۸۹.
- رشتی گیلانی، میرزا حبیب، کتاب القضاء، جلد ۱، قم، دارالقرآن کریم، ۱۴۰۱ ق.
- زراعت، عباس؛ حاجی‌زاده، حمیدرضا، ادله اثبات دعوا، تهران، انتشارات قانون‌مدار، ۱۳۸۸.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، جلد‌های ۲۷ و ۳۰، چاپ چهارم، قم، موسسه المنار، ۱۴۳۱ ق.
- سوادکوهی، سام، «دادرسی عادلانه مدنی، کیفری و اداری مرتبط با بستر مبادلات الکترونیکی»، فصلنامه دانشکده حقوق دانشگاه تهران، شماره ۴۶، ۱۳۸۳.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ سوم، تهران، دراک، ۱۳۸۴.
- شهید ثانی، زید الدین بن علی، مسالک الفهم الی تنقیح شرائع اسلام، جلد ۱۳، قم، موسسه المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- شیخ‌نیا، امیرحسین، ادله اثبات دعوی، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
- صفایی، حسین، «مفهوم تقصیر سنگین در ارتباط با شرط عدم مسئولیت»، مجله حقوق بین‌المللی، شماره ۴، ۱۳۶۴.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم، تکمله العروه الوثقی، جلد ۲، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۴ ق.
- عاملی، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، جلد ۲، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- عراقی، ضیاء الدین، کتاب القضاء، بی‌جا، چاپ مهر، بی‌تا.
- عظیمی، محمد، ادله اثبات دعوا، انتشارات هاد، ۱۳۶۹.
- غمامی، مجید؛ محسنی، حسن، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
- قبله‌ای خویی، خلیل، علم اصول در فقه و قوانین موضوعه، چاپ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۸.

- _____، فلسفه حقوق، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- _____، «سهم عدالت در قضاوت»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۲، ۱۳۸۲.
- کریمی، عباس، ادله اثبات دعوا، تهران، میزان، ۱۳۸۸.
- _____، «تبیین منطقی دلیل»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه، تهران، دوره ۳۷، شماره ۴، ۱۳۸۶.
- گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم اسلام رضوی، ادله اثبات دعاوی کیفری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۵.
- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۲، چاپ دوم، مجد، ۱۳۸۱.
- محسنی، حسن، نظام دادرسی مدنی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۷، ۱۳۸۶.
- _____، «عدالت آیینی؛ پژوهشی پیرامون نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۸، ۱۳۸۷.
- _____، اداره جریان دادرسی مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.
- محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش قضایی (۳)، چاپ سوم، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- مدنی، جلال‌الدین، ادله اثبات دعوا، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۳.
- مرقس، سلیمان، اصول اثبات و اجرائه فی‌المواد المدینه فی‌القانون المصری مقارناً تنظیمات سایرالبلاد العربیه، جلد ۱، قاهره، عالم‌الکتاب، ۱۹۸۱ م.
- مصلحی، علی، نظام دادرسی از دیدگاه امام علی (ع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۹.
- معاونت آموزش دادگستری استان تهران، گزارش آخرین نشست قضایی استان تهران، فصلنامه قضاوت، سال سوم، شماره ۳۳، ۱۳۸۳.
- موسوی بجنوردی، محمد، علم اصول، جلد ۱، به کوشش ابوالفضل احمدزاده، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵.
- مولوی، محمد؛ حمزه هویدا، مهدی، «ماهیت اقرار مدنی از دیدگاه معرفت‌شناسی»، نشریه مطالعات فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۵، ۱۳۹۰.
- ناصری، فرج‌الله، امارات در حقوق مدنی ایران، بی‌جا، بی‌تا.

- نجفی، شیخ محمد حسین، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۳، چاپ سوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

- Pradel, Jean, Droit Pénal Comparé, 2ème édition, Paris, Dalloz, 2002.